

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی، شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۵؛ ۳ شعبان ۱۴۳۷

ادامه بحث سابقه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه در تتبع اقوال فقهاء:

نظرات مرحوم ابوالصلاح حلبی در مورد تصرف و مصرف اموال:

بحث درباره‌ی نظریه‌ی فقهاء عصر آغاز اجتهاد درباره‌ی خمس برای استنباط نظریه‌ی ایشان درباره‌ی ولایت فقیه بود.

گفته شد که علی‌رغم این که مرحوم شیخ مفید رحمه الله به عنوان استاد فقهاء و مجتهدین مطرح بودند و همه‌ی آن بزرگان ایشان را به عنوان استادشان می‌دانستند، لیکن هیچکدام از ایشان نظر ایشان در مورد خمس را نپذیرفتند. مرحوم ابن ادریس، مرحوم شیخ طوسی و ... در مسائل مختلف خمس مباحث زیادی دارند که البته ما به آنها کاری نداریم و غرض ما تتبع آراء در مورد ولایت فقیه است که از رهگذر بررسی برخی احکام خمس به آن می‌پردازیم. در میان این عبارات، عبارت مرحوم حلبی رحمه الله از همه مختصرتر و روشن‌تر است (در کتاب کافی ایشان) و عین این مطلب را از کتابهای دیگری که بزرگان منطبق با نظریه‌ی مرحوم حلبی نظراتی داده‌اند را مطرح می‌کنیم.

عبارت مرحوم حلبی:

يجب على كل من تعين عليه فرض زكاة أو فطرة أو خمس أو أنفال أن يخرج ما وجب عليه من ذلك الى سلطان الإسلام المنصوب من قبله سبحانه، أو الى من ينصبه لقبض ذلك من شيعته ليضعه مواضعه، فإن تعذر الأمران فإلى الفقيه المأمون، فإن تعذر، أو آثر المكلف تولى ذلك نفسه فمستحق الزكاة و الفطرة الفقير المؤمن العدل دون من عداه.^۱

این عبارت چند خصوصیت دارد، یکی این که بسیار صریح و فصیح است.

دوم این که در عین صراحت و فصاحت، مطلب را بسیار خلاصه گفته‌اند. بعضی عبارات طوری است که از بس مطلب را توضیح داده و تطویل نموده‌است، انسان سردرگم می‌شود؛ لذا یکی از محاسن کلام معصومین علیهم السلام این است که بسیار موجز و مختصر است و این باعث صراحتی می‌شود که احتمال معنای دیگری از آن نمی‌رود.

۱. الکافی فی الفقه؛ ص: ۱۷۲؛ فصل فی جهة هذه الحقوق؛ ص: ۱۷۲ و سلسله‌ی ینابیع الفقهیه ج ۵.

عین همین عبارت در کتاب سرائر مرحوم ابن ادریس نیز هست. (ینایع الفقہیہ ج ۵ ص ۲۱۳) و همچنین مرحوم شیخ در النہایہ در ص ۱۸۵ و ۱۹۲ بیان فرموده‌اند کہ البتہ توضیح بیشتری داده‌اند. همچنین مرحوم ابن زہرہ (ج ۵ ص ۲۴۲) و ابن حمزہ (ج ۵ ص...) هم چنین نظری دارند کہ این بزرگان ہمگی معاصر مرحوم شیخ طوسی رحمہ الله بوده و نظرشان همان نظر مرحوم حلبی است. چند نکته از این عبارات برداشته می‌شود:

مرحوم حلبی و همفکران ایشان، بہ خلاف مرحوم شیخ مفید رحمہ الله، فرقی میان زکات و خمس قائل نبودند. شیخ مفید رحمہ الله خمس را ملک شخصی امام می‌دانستند، ولی ایشان خمس را ہم مانند زکات جزء اموال عمومی می‌دانند.

مرحوم حلبی رحمہ الله از وجود مقدس معصوم علیہ السلام بہ «سلطان الاسلام» تعبیر می‌نمایند؛ یعنی ایشان، امام علیہ السلام را صاحب منصب حکومت می‌دانند و با این تعبیر فهمیده می‌شود کہ ایشان پرداخت این اموال را بہ عنوان اموال حکومتی در اختیار امام می‌دانند؛ همچنین این نکته دانسته می‌شود کہ این ویژگی و خصوصیت امام (سلطنت و حکومت) پس از امام بہ فقیہ مأمون منتقل می‌شود. امام از جانب خداوند بہ عنوان سلطان اسلام منصوب است، ایشان کسی را بہ جای خودش بہ عنوان همان سلطنت نصب می‌نماید و در زمانی کہ این دو حضور نداشته باشند، فقیہ مأمون خواهد داشت. پس ہر اختیار و تسلطی کہ برای امام علیہ السلام هست، برای فقیہ ہم خواهد بود.

ہمہی این بزرگواران معتقدند کہ کسی حق تصرف خمس را ندارد.

مرحوم قطب راوندی:

و لما وجد النبی کان الفرض حمل الزکاة إلیہ فلما غاب من العالم بوفاته صار الفرض حمل الزکاة إلی خلیفته فإذا غاب الخلیفة کان الفرض حملها إلی من نصبه فی مقامه من خاصته فإذا عدم السفراء بینہ و بین رعیتہ وجب حملها إلی الفقہاء المأمونین من أهل ولایتہ لأن الفقیہ أعرِف بموضعها ممن لا فقه له.^۱

تا همین اواخر ہم بحث بوده است کہ آیا کسی می‌تواند در خمس تصرف کند یا نہ؛ حتی در خصوص سهم سادات کسانی قائل بوده‌اند کہ سهم سادات را خود مکلف می‌تواند بہ سید فقیر مستحق آن برساند.

۱. فقه القرآن (لراوندی)؛ ج ۱، ص: ۲۳۶؛ ۱۰۳/۹؛ ج ۱، ص: ۲۳۴.

تا قبل از مرحوم شیخ انصاری رحمه الله فتاویبی بوده که اصلاً خمس را تقسیم به سهم امام و سهم سادات نمی‌کرده‌اند و عقیده داشتند که فقط فقراء و ابن سبیل و... وجود دارند و این که مال امام تصرف شود، کار فقیه نیست؛ لذا فقهاء شاذی حتی در معاصرین بودند که عقیده داشتند خمس فقط به سادات می‌رسد.

البته مقام معظم رهبری رحمه الله محلّ مصرف خمس را فقط برای طلبّ مجاز دانسته‌اند و حتی برای مسائل فرهنگی و مدرسه و... هم اجازه‌ی تصرف نداده‌اند.

با این خصوصیات نتیجه می‌گیریم که ایشان قائل به ولایت عامه‌ی فقهاء می‌باشند و خود امام هم به عنوان سلطان اسلام منصوب از جانب خداوند می‌باشند.

نکته‌ی دیگری هم که باید گفته شود این است که نظر ایشان در مورد ولایت فقیه، سلطنت و حکومت است (بالاترین عنوان ولایت از نظر مفهوم لغوی) یعنی سلطه از جانب خداوند به معصوم علیه السلام منتقل شده و همان سلطه به فقیه مأمون منتقل می‌شود.

پس همه‌ی این بزرگان قائل به ولایت عامه بوده‌اند، نه ولایت حسبه.

نکته‌ی دیگر هم این است که حضرت امام خمینی رحمه الله قائل بودند عنصر زمان و مکان در اجتهاد نقش دارند؛ عباراتی که بررسی شد مربوط به فقهاء عصر آغاز اجتهاد بود و دیدیم که با وجود عظمتی که شیخ مفید رحمه الله در نزد ایشان داشته است، لیکن در یک مبنا به ناگاه اختلاف نظر پیدا می‌کنند. (شیخ مفید رحمه الله: خمس ملک طلق امام است، نه ملک حکومتی؛ لیکن شاگردان ایشان: ملک حکومتی است)

از زمان مرحوم شیخ انصاری رحمه الله تاکنون که بیش از صد سال گذشته است، کسی جرأت نکرد که در یک مسأله‌ای فقهی یا اصولی «مبنایی» متفاوت ارائه دهند. پس فهمیده می‌شود که این مسأله چقدر مهم بوده است که شاگردان حتی بلافصل مرحوم شیخ مفید رحمه الله اختلاف مبنایی به این بزرگی با ایشان پیدا می‌کنند. از این قضیه، فرمایش حضرت امام خمینی رحمه الله (دخالت عنصر زمان و مکان در اجتهاد) تأیید می‌شود؛ زیرا در دوران بعد از شیخ مفید رحمه الله که قیام‌های کوچک و بزرگ رخ داد و حکومت‌های محدود شیعی تشکیل شد و فقهاء شیعه دیدند که علی‌رغم برداشتن فشار و ظلم حکومت عباسی باز هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نفرمودند، مبنای نظرشان در خصوص همین مسأله‌ی مصرف خمس نسبت به مرحوم شیخ مفید رحمه الله (که ایشان با گمان ظهور قریب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عقیده به نگهداری خمس تا تحویل به ایشان را داشتند) را تغییر دادند.